

از ختم الغرایب تا تحفه العراقین

دکتر سیدمحسن حسینی وردنجانی*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ختم الغرایب یا تحفه العراقین یکی از آثار شناخته شده خاقانی است که تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره آن انجام شده است. با وجود این پژوهشها و بویژه تصحیح‌های متعددی که از این متن در دسترس است، هنوز به برخی از ابهامها، پاسخ دقیق و علمی داده نشده است و برخی کاستی‌ها نیز در متن این پژوهشها دیده می‌شود. این جستار کوشیده است تا با روش

توصیفی / تحلیلی، برخی تعارضها و ابهامهای این حوزه را پاسخ گوید و برخی از کاستی‌ها را برطرف کند؛ در همین راستا به سه موضوع اساسی تحریرهای متعدد تحفه، بازه سرایش و نامهای متفاوت آن پرداخته شده است. از آنجا که موضوعات این پژوهش از دیرباز محل اختلاف خاقانی شناسان و پژوهشگران حوزه ادبیات کلاسیک، سعی شده است در هر بخش، نخست نظر و دیدگاه‌های موجود بازگو، و سپس بررسی و نقد شود تا با آگاهی از پیشینه هر بخش، نتیجه بهتر و دقیقتری ارائه شود. در این جستار به دور از برخی سخنان ناصواب، اما مشهور، تنها با تکیه بر شواهد درونمنی آثار خاقانی و اشارات تاریخی موجود، این موضوعات بررسی و در پایان، پاسخی مناسب و درست به پرسش‌های موجود ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: مثنویهای خاقانی، ختم الغرایب، تحفه العراقین، تحریرهای ختم الغرایب، تحریرهای تحفه العراقین

۱. پیش درآمد

ختم‌الغرایب یا تحفه‌العرaciین، مثنوی مشهور خاقانی است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. نگارنده بر آن است تا از رهگذر پاسخ به این پرسش‌ها برخی از ابهامها، تعارضها و نیز کاستی‌ها را برطرف کند:

۱-۱. پرسش‌های اساسی پژوهش

۱-۱-۱. ختم‌الغرایب یا تحفه‌العرaciین چند تحریر دارد و این تحریرها در چه روزگاری و برای چه کسانی تهیه شده است؟

۱-۱-۲. ختم‌الغرایب یا تحفه‌العرaciین خاقانی در چه بازه زمانی‌ای سروده شده و چرا بازه سرایش آن طولانی است؟

۱-۱-۳. این مجموعه در مجموع چند نام دارد و کدامیک برساخته خاقانی است؟ تلاش شده است با مراجعه به آثار خاقانی و منابع کهن و اصیل، پاسخهای دقیقی به این پرسشها داده شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون حداقل چهار تصحیح از این مثنوی انتشار یافته است که هر یک مقدمه‌ای دارد و امروزه در دسترس است، این آثار به ترتیب عبارت است از:

الف) تحفه‌العرaciین تصحیح منشی ابوالحسن صاحب، مشهور به مدرس اول فارسی در دانشگاه اگره. این اثر به سال ۱۸۶۷ م در هند منتشر شده است و مقدمهٔ کوتاهی دارد؛ اما تمام متن تحفهٔ توسط همین مصحح در حاشیه این اثر شرح داده شده است.

ب) تحفه‌العرaciین تصحیح یحیی قریب با مقدمه‌ای مفصلتر از تصحیح صاحب؛ اما کوتاهتر از از تصحیحات بعدی در سال ۱۳۳۳ش منتشر شده است.

ج) ختم‌الغرایب (تحفه‌العرaciین) تصحیح یوسف عالی عباس‌آباد که در سال ۱۳۸۶ با مقدمهٔ مفصلتری از تصحیحات قبل منتشر شده است.

د) تحفه‌العرaciین (ختم‌الغرایب) تصحیح علی صفری آق‌قلعه که در سال ۱۳۸۷ با مقدمه‌ای بهتر از تصحیحات پیشین منتشر شده و تقریباً بهترین متن پیراسته از تحفه است که اکنون در دسترس است.

علاوه بر این تصحیح‌ها، چند اثر دیگر نیز بسیار مورد توجه است که بدانها پرداخته

می شود:

ه) مقدمه تحفه‌العرaciين موسوم به «مقدمه تحفه‌الخواطر و زبدة‌النواظر» اثر پژوههيده مرحوم سيدحسين آموزگار که در سال ۱۳۳۳ش متشر شده است.

و) ختم‌الغرایب (تحفه‌العرaciين) نسخه‌برگ‌دان کهنه‌ترین دستنویس تحفه است که در کتابخانه ملی اتريش نگهداري می‌شود و ترقيمه بسيار ارزشمند آن سال ۵۹۳ را نشان می‌دهد. اين اثر با مقدمه ارجمند مرحوم ايرج افشار در سال ۱۳۸۵ متشر شده است.

ز) شناعي خمگنان پژوهشي در تحفه‌العرaciين خاقاني اثر آنالي ويا بيلرت که در سال ۲۰۰۰م در ليدن تأليف شده و ترجمه آن به‌زبان پارسي در سال ۱۳۹۶ متشر شده است.

علاوه بر اين آثار، بهترین مقاله‌های اين حوزه نيز معمولاً نگارش نويسنده‌گان همين آثار است که پيش از نگارش مقدمه و چاپ اثر به‌نشر آنها اقدام کرده‌اند و اغلب مطالب آنها نيز در همين مقدمه‌ها آمده است. البته علاوه بر اين متون، شروحی نيز از تحفه در اختيار است که در ارتباط مستقيم با اين پژوهش نيست؛ مانند شرح ابجدی که به‌سال ۱۹۵۴ متشر شده است.

۳۱



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱، شماره ۶، پیاپی ۱۳۹۸

تقریباً دیدگاه تمام منابع با دیدگاهی که این جستار مطرح خواهد کرد، متفاوت است و دقایق تاریخی‌ای که در این اثر بدان اشاره خواهد شد یا در مجموعه آثار ذکر شده نیامده و یا به‌کمال بازگو نشده است.

۳. درآمد

۱-۳ تحریرهای تحفه

تحریرهای تحفه و بازه زمانی سرایش آن نيز از موضوعاتی است که پژوهشگران بدان پرداخته، و تاریخهای متفاوتی درباره آن عنوان کرده‌اند که در ذیل بدان خواهیم پرداخت.

۱-۱-۳ تحریرهای مختلف تحفه

ظاهراً نخستین کسی که متوجه تحریرهای مختلف تحفه می‌شود، حسین آموزگار است. البته او صراحتاً این نکته را بيان نمی‌کند؛ بلکه با توجه به تفاوت نسخ تحفه در تعداد مقالات و خذف و جا به‌جايی نام برخی مددوحان، می‌گويد خاقاني پيش از جمال‌الدين، نسخی از تحفه تهيه کرده و برای مددوحانی در عراق و خراسان فرستاده

است (نک: آموزگار، ۱۳۳۳: ۹۲ و ۲۲). پس از آموزگار، پژوهشگر هلندی آنالیویا بیلرت (در سال ۲۰۰۰ م) صراحتاً این نکته را بیان می‌کند که احتمالاً تحفه‌العرaciin خاقانی تحریرهای مختلفی داشته و به چند نفر اتحاف شده است (نک: بیلرت، ۱۳۹۶: ۱۹۹ - ۱۷۷). پس از او صفری آق‌قلعه در بررسی نسخ مدرسه سپهسالار و وین با چاپ دکتر قریب (به‌نظر بی‌خبر از پژوهش بیلرت) به‌این نتیجه می‌رسد که احتمالاً تحفه‌العرaciin خاقانی دو تحریر داشته که تحریر نهایی به‌جمال‌الدین موصلى اتحاف شده است (نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۵: ۳۶۳ - ۳۶۸). براساس اشارت ایرج افشار در مقدمه چاپ عکسی نسخه وین روشن می‌شود که او نیز به این نکته توجه کرده و در جریان پژوهش صفری آق‌قلعه بوده است (نک: خاقانی، ۱۳۸۵: ص بیست و چهار).

مسلم است که تاکنون پژوهشگران یا درباره تعداد تحریرهای تحفه اظهار نظر نکرده، و یا مانند صفری آق‌قلعه به صواب سخن نگفته‌اند؛ چراکه وی بر این باور است، تحفه دو تحریر داشته است (نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۵: ۳۶۳ - ۳۶۸). به‌نظر می‌رسد تحفه حداقل سه تحریر متفاوت داشته است. مراد از تحریر، تفاوت چشمگیر و قابل تأمل است و گرنه صرفاً براساس تغییر نام ممدوحان، می‌توان تحریرهای بیشتری را برای این اثر در نظر گرفت (برای اطلاع از تغییر نام ممدوحان در برخی مقاله‌ها و برخی قسمت‌های تحفه بر اساس جدول تطبیقی، نک: خاقانی، ۱۳۸۶: ۴۹ - ۵۴ و بیلرت، ۱۳۹۶: ۱۸۹ - ۱۸۸).

۱-۱-۳-۱ نخستین تحریر تحفه

نخستین تحریر تحفه همان نسخه‌ای است که سالها پیش از اتحاف آن به‌جمال‌الدین موصلى تولید شده است و خاقانی، خود در مقدمه تحفه به آن اشاره می‌کند:

سالها این ابکار افکار و عوائس اوانس در خدیر خاطر، تربیت می‌گرفتند و در قناع قناعت می‌بودند و فروغ فراغت می‌پذیرفتند و «البیض قد عِنست و طال جراءه» تا جهازی از جهاد نفسی ساخته شد و حلیتی از حالت شرعی پرداخته آمد» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۸)

تازه پس از چندسال به‌دنیال مددوحی می‌گردد که آن را بدو تقدیم کند و در این باره در مقدمه می‌گوید:

در جمله مدت‌ها این بکران را در بازار زمانه طواف می‌بود. آری قاعده چنانست؛ چون بکری را از حجره پدر به‌حجله داماد برند، اول بر کوچه‌ها و بازارها بگذرانند.

از ختم الغرایب تا تحفه‌العراقين

این بکران حامل صفت را یک‌چندی در بازارِ عراق و خراسان طواف می‌بود؛ پس به حضرت شام زفاف افتاد» (همان: ۹).

با این توضیحات روشن می‌شود که حضور پُررنگ نام ممدوحانی مانند «شرف‌الدین هروی، عمادالدین ابهری، تاج‌الدین شیبانی و صدرالدین و جمال‌الدین خجندي» در برخی نسخ و حضور کمرنگ آنان در برخی دستنویس‌های دیگر، حاصل همین تهیه نسخه‌های متعدد از این اثر است که خاقانی آنها را برای ممدوحان خود در عراق و خراسان فرستاده است. احتمالاً تحریر نخستین در میانه سالهای ۵۴۰-۵۵۰ق تهیه شده است. خاقانی در این روزگار، شاعری جوان و کم‌شهرت بوده و به‌احتمال زیاد نسخه‌هایی را که به‌اطراف ارسال می‌کرده با اقبال زیاد ستودگان رویه‌رو نمی‌شده و از همین‌رو پیوسته نام ممدوحان و درصد حضور آنان در دستنویس‌های این اثر تغییر می‌کرده و مراد او از این جمله نیز همین است: «مدتها این بکران را در بازار زمانه طواف می‌بود». ظاهراً خاقانی در این موضوع سابقه‌دار است؛ چراکه در دیوان نیز قصایدی هست که در دستنویس‌های مختلف، ستودگان متفاوتی دارد (نک: ترکی، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۱) و البته این عملکرد خاقانی حتی نزد شاعران روزگار او نیز شناخته شده بوده است. اثیر آخسیکتی در طعنه‌ای به خاقانی می‌گوید:

◆

ز من به عدّت یک‌ماهه فرستی طلبد	که بود دو ممدوح درکشید تبار
ز ارسلان چو بود ره به‌اخسitan نزدیک	ز روی فضل نمی‌گوییم از ره گفتار
نمونه کفشه در پای این کهن گشته	به‌قالبی دگر آرند تا شود بر کار
(آخسیکتی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)	

این واقعه‌ای را که اثیر بدان تعریض می‌زند، خاقانی در منشأت بدقت شرح می‌دهد و می‌گوید، راوی او شعری را که در مدح قزل ارسلان سروده بوده، بدون اجازه او و با تصرفی نادان‌وار در نام ممدوح در نزد قزل ارسلان خوانده است (نک: خاقانی، ۱۳۴۹: ۱۶۲). از تعریض اثیر روشن می‌شود که خلاف ادعای خاقانی، این قصیده از نخست به‌نام اخسitan بوده و خاقانی با تغییر نام ممدوح، قصد داشته است آن را برای قزل ارسلان بفرستد؛ اما ظاهراً راوی او به اشتباه همان تحریر نخستین قصیده را که به‌نام اخسitan بوده در پیش تخت قزل ارسلان خوانده و این دستمایه‌ای شده است برای شاعران دربار او که به‌معارضه با خاقانی برخیزند. گمان می‌رود همین تعریض‌ها را خاقانی درباره تحفه نیز تجربه کرده است؛ چراکه او نسخه‌های متعددی را به‌اطراف

ارسال می فرستاده و هریک از این نسخه‌ها با ستوده‌ای متناسب بوده که خاقانی قصد پیشکش کردن تحفه را به او داشته است؛ از همین روست که در وصف تحفه می‌گوید:

چون مریم روزه‌دار عذرای
بس تهمت دیده مریم آسا
از مشتی، ناحفاظ بـلـنـام
پوشیده بهـمـوـی، جـلـمـهـ اـنـدـام
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

البته به نظر می‌رسد، این کار در نزد شاعران و نویسنده‌گان معمول بوده است؛ مثلاً در همین قرن ششم شاعری به‌نام قاضی ظهیرالدین بسطامی^۲، نیمی از کتاب خویش را به‌نام الحکایة فی الشکایة به‌جمال‌الدین موصلى اتحاف می‌کند و ظاهراً پس از پایان، آن را به‌صدرالدین خجندی پیشکش می‌کند (نک: ناشناخته، ۲۵۳۵: ۸۴). درست عکس آنچه در تحفه اتفاق افتاده است؛ یعنی خاقانی تحریر نخست و ناقص اثر را به‌دلیل اتحاف به عراق عرب و اصفهان می‌فرستد و سرانجام تحریر کامل آن را به‌نام جمال‌الدین موصلى می‌کند.

تحریر نخست، که خاقانی آن را به خراسان و عراق فرستاده، احتمالاً فاقد بخش‌هایی است که توصیفها و تصاویر دقیقی از سفر حج و کارهای عمرانی جمال‌الدین موصلى ارائه کرده است؛ همین تحریر است که خاقانی از آن با نام «ختم‌الغرایب» یاد می‌کند و می‌گوید:

آنک ختم‌الغرایب آخر دیدند	تا چه ثما رانده‌ام برای صفاهان
مدح دو فاروق دین چگونه نبشت	صدر و جمال، آن دو مقتدائی صفاهان
در سنّه ثانون إلف به حضرت موصل	راندم ثانون إلف سزای صفاهان

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۵)

آشکار است که خاقانی «ختم‌الغرایب» را اثری می‌داند که نخست مدح و ثنای چشمگیری را از اصفهان در درون خویش داشته و دو دیگر صدرالدین و جمال‌الدین خجندی را به نیکی ستوده است. این دو موضوع را با این کیفیت، که خاقانی در این قصیده می‌گوید در تحفه (تحریر کامل و نهایی امروزین) نمی‌توان دید؛ چرا که در تحفه اساساً مدح جدایی برای اصفهان نیست و صدرالدین و جمال‌الدین نیز مانند دیگر ستودگان، مدح شده‌اند و این ستایش نه در فرم و نه در محتوا، برجستگی ویژه‌ای نسبت به دیگران ندارد. علاوه بر این خاقانی به صراحة می‌گوید، پس از مدح صدرالدین و جمال‌الدین خجندی در «ختم‌الغرایب» به موصل رفته است و این می‌تواند

از ختم الغرایب تا تحفه‌العراقين

دلالت کند بر اينکه نسخه‌اي که خاقاني به عراق عجم بویژه اصفهان فرستاده بوده، به احتمال زياد مدحه‌اي مستقل در وصف اصفهان داشته و صدرالدین و جمال‌الدين را نيز به نيكى ستوده بوده؛ چراكه نام اين دو شخصيت در برخى نسخه‌ها بيشتر تكرار شده است (نك: بيلرت، ۱۳۹۶: ۸۹ - ۱۸۸). به گمان خاقاني در فرستادن نسخه‌های اين تحرير به اطراف و اكتاف بيشتر به تعغير نام و يا تعغير جايگاه ستايش ممدوحان توجه كرده است. وجود ممدوحان متعدد در برخى قسمت‌ها و نيز جابه‌جايی برخى ديگر شاهدي بر اين ديدگاه است.

۲-۱-۳ دومين تحرير تحفه

دومين تحرير تحفه پس از اين اتفاق می‌افتد که خاقاني تصميم می‌گيرد تا اين اثر را به جمال‌الدين موصلی اتحاف کند. خاقاني با زبان شاعرانه نكاتي در مقدمه تحفه درباره اين تحرير می‌گويد که بسيار راهگشاست. او می‌گويد، پس از سالها که اين عروسان خاطر تربیت می‌شدند «جهازی از جهاد نفسی ساخته شد و حلیتی از حالت شرعی ساخته آمد» (خاقاني، ۱۳۸۷: ۸). اين جملات صراحتا از تعغيراتی (حلیت جدید) در تحرير نخست حکایت می‌کند. او در ادامه بيشتر توضیح می‌دهد و می‌گويد، روزی هاتف الهی به‌او خطاب می‌کند که «اين محسنات محضنات را حجاب بس است، حجال طلب کن. کفاف داري، زفاف بساز» (همان: ۸). مراد او از «حجال» همان ساختار جدیدی است که عروسان خاطر را برای فرستادن به شام آماده، و البته اقرار می‌کند که «پيش از زفاف طواف داده آمد» (همان: ۹)؛ يعني تحفه پيش از فرستادن به شام به سرزمين‌های ديگري فرستاده شده بوده است و نيز اذعان می‌کند به رغم اين سفر دست هيج ممدوحی به حقیقت بدین دوشیزگان نرسیده، «هيج نقاب نقاب ايشان، سست نتوانست کرد» (همان: ۹) و حتى اين را هم پيش‌بيني می‌کند، اگر کسی مدعی شود که خاقاني اين عروسان خاطر را پيش از اين به شوي داده، بدانها تهمت بسته است: «اگر وقتی مريم وار تهمتى می‌شينيدند و يا عايشه‌کردار بهتانى می‌کشينند به آخر سپيدروى بر می‌آمدند» (همان: ۹). تا اينجا روشن شد که خاقاني با تعغيراتی در تحرير نخست، آن را آماده ساخته است تا به جمال‌الدين موصلی پيشکش کند؛ اما عمدترين تعغيرات اين تحرير عبارت است از: الف) افروden مدحه‌هایی برای جمال‌الدين موصلی ب) افروden مقدمه مشور. احتمالاً خاقاني پس از اينکه تحرير نخست را به عراق و خراسان می‌فرستد و آنها،

آن چنانکه شایسته است مورد توجه ممدوحان واقع نمی‌شود، تصمیم می‌گیرد، تحفه را به‌نام جمال‌الدین موصلى کند و البته در مجموعه این اثر تغییراتی ایجاد می‌کند و با کمنگ ساختن حضور ستودگان دیگر، مدایحی را از جمال‌الدین به متن می‌افزاید. در این روزگار خاقانی هنوز در شروان بوده و موفق به دیدار جمال‌الدین نشده است. با اینکه در تحریر نهایی تحفه به‌دست خاقانی تقریباً بسیاری از نشانه‌های این تحریر از میان رفته است، هنوز هم می‌توان آثار محدودی از آن در نسخه‌های امروزی دید؛ مثلاً در اولین تحریر در قسمتی که در دستنویس‌های کهن عنوان «فصل» را در بر دارد در مدح جمال‌الدین موصلى می‌گوید:

می‌سازم در مضيق شروان	از نشرِ ناش نُشرة جان
از بس که کنم سماع ذكرش	شد حامله از صفات بکرش
سمعم به طویله‌های گوهر	طبع به قمطرهای شکر

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶)

آشکار است که این قسمت، پیش از دیدار با جمال‌الدین سروده شده است و خاقانی اذعان می‌کند که تنها صفات نیکوی جمال را شنیده است و این مدیحه را در شروان می‌سراید.

پس از تکمیل این تحریر، خاقانی نسخه‌ای از آن را برای جمال‌الدین می‌فرستد و ظاهراً با پاسخ مثبت و خوشایند جمال روبرو می‌شود که نشان می‌داد ممدوح جدید، این اثر را پذیرفته است و بنا می‌شود تا خاقانی رسماً آن را به‌نام جمال‌الدین موصلى کند. این نکته را می‌توان آشکارا در مقدمه تحفه دید:

عقدی بساز و بر گردن بنات خاطر بیند که در سرحد شام، شاهِ مکارم بر سر آمده است که این عروسان را به‌های گنج کاویان، کاوین دهد و قدر این خوش‌عذران عذر را بداند و حق این پرده‌نشینان نازپرورد بشناسد (خاقانی، ۱۳۸۷: ۸).

از این جملات روشن می‌شود که پیش از نگارش مقدمه و اتحاف رسمی تحفه، خاقانی تأیید ضمنی جمال‌الدین را دریافته است. می‌دانیم که خاقانی «مقدمه» را در کنار دجله نگاشته است: «دوش بر لب دجله این تحیت تحریر می‌افتاد» (همان: ۲). زمان دقیق نگارش تحفه همان سال ۱۳۵۱ هـ است که خاقانی در قصيدة مردّف «صفهان» بیان می‌کند:

در سنّة ثانون الف به حضرت موصىل	راندم ثانون الف سزای صفاها
صاحب جبريلْ دم جمالِ محمد	کز کرمش دارم اصطفای صفاها

از ختم الغرایب تا تحفه‌العراقين

داد هزار اخترم نتيجه خورشيد

(خاقاني، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

این مبلغ دریافتی (هزار دینار)، دقیقاً در مقدمهٔ تحفه نیز اشاره شده است: «تو صد هزار فرزند عجیب داری؛ اینک هریک را حلقه در گوش کن؛ نام غلامی برافکن و بها، هزار دینار بر نه» (خاقاني، ۱۳۸۷: ۱۱). با این توضیحات روشن می‌شود که خاقانی در مقدمه می‌گوید در برابر تحفه، «هزار دینار» می‌خواهم در حالی که در قصيدة «صفاهان» می‌گوید، «هزار دینار» در سال «۵۵۱» گرفته‌ام؛ پس مقدمه پیش از اتحاف به تحفه افروده شده است. نتیجه اینکه خاقانی پس از فرستادن تحریر دوم نزد جمال‌الدین و تأیید ضمنی او به موصل می‌رود و پیش از اتحاف، مقدمهٔ نثر را در کثیر دجله می‌نویسد و با افزودن آن به متن تحفه، اصطلاحاً «مظنه» اثر خویش را بازگو می‌کند و جمال‌الدین، که به حق معروف به «الجود» بوده است به تمامی بهای آن را می‌پردازد. تا اینجا روشن شد که قسمتی از مدیحه‌های خاقانی در وصف جمال‌الدین و مقدمهٔ تحفه از افزوده‌های تحریر دوم است.

۳-۱-۳ سومین تحریر تحفه

۳۷



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۶، شماره ۵، پاییز ۱۳۹۸

سومین و آخرین تحریر تحفه پس از سفر حج خاقانی و به سال ۵۵۲ در شروان تهیه شده است. در شواهد متعددی تحفه می‌توان یافت که نشان می‌دهد تحریر نهایی آن پس از سفر حج و پس از اتحاف اثر در سال ۵۵۱ تهیه شده است؛ مانند اشاره به قران ۵۸۲ که خاقانی می‌گوید سی سال دیگر واقع خواهد شد (نک: خاقاني، ۱۳۸۷: ۱۴۴). باکسر عدد ۳۰ از سال ۵۸۲ به سال ۵۵۲ دست خواهیم یافت و این نشان می‌دهد این قسمت در این سال (۵۵۲) سروده شده است.

الف) اشاره خاقانی به تغییرات در متن تحفه پس از سفر موصل

در آخرین فصل تحفه، ابیاتی هست که خاقانی در آنها آشکارا می‌گوید، پس از سفر موصل تغییراتی در متن تحفه انجام داده است؛ این فصل با این بیت آغاز می‌شود: **دانی که بدان هدایت‌آباد توفیق مددیحم از چه افتاد؟** (خاقاني، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

ابیات بعد نشان می‌دهد، مراد خاقانی از «هدایت‌آباد» همان «موصل» است که در قصيدة «صفاهان» هم بدان اشاره کرده است:

در سنّة ثانون الف به حضرت موصىل

(حاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۶)

پس «هدایت آبادی»، که خاقانی در آن توفيق مدیح یافته، همان «ثنا» خوانی او در سال ۱۳۵۱ در «موصىل» است. استفاده از ضمیر اشاره «آن» نشان می‌دهد که این قسمت بیرون از موصىل یعنی در «شروان» و پس از ستایش خوانی او در سال ۱۳۵۱ است.

او در ادامه این بیت می‌گوید، آفتاب گوهری را از مجلس جمال موصىلی دزیده و به خاقانی می‌گوید که آن را به خازنان خاطر خوش بسپارد؛ اما پس از چندی به دليل دزدی مورد سیاست بر جیس (قاضی فلک) قرار می‌گیرد و در نتیجه از خاقانی می‌خواهد، آن گوهر را به موصىل بازگرداند. در ابیات بعد خاقانی به صراحة می‌گوید مرادش از «گوهر دزیده شده توسط آفتاب» همان «تحفه» است که از آن جمال الدین است و می‌گوید:

گمبوده اوست حکمش او راست

(حاقانی، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

یعنی تحفه از آن جمال است و به رغم افزودنیها و ساختار جدید، بهایی در برابر آن نمی‌توان درخواست کرد. پس این قسمت پس از حج و اتحاف رسمي تحفه به جمال الدین به متن افزوده شده است. در همین قسمت است که خاقانی می‌گوید:

مدحش به ازین نگسترد کس این تحفه، عراق و شام را بس

گر خاطر پاک را کند حث این تحفه، کراسهایست محدث

(حاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

به احتمال زیاد و خلاف نظر بسیاری از پژوهشگران، تحفه در این بیت به معنای «هدیه و پیشکش» نیست و چون این قسمت پس از سفر حج و عراق خاقانی سروده شده است، خاقانی برای این تحریر جدید نام «تحفه» را بر می‌گریند که در منابع نزدیک به روزگار او نیز همین نام را می‌توان یافت و ما آن را در بخش «ختم الغرایب» یا «تحفه العراقيین» بیشتر بررسی خواهیم کرد.

ظاهرا در این تحریر است که تصاویر دقیق مکه و حوالی آن، اعمال عمرانی جمال الدین موصىلی در مکه، مدینه و پیرامون آنها (مانند آبرسانی به عرفات در سال ۱۳۵۱) به متن افزوده شده است. سروdon این بخشها افزوده شده و جابه‌جایی قسمتهاي

از ختم‌الغرايب تا تحفه‌العرافين

مختلف و رسیدن به ساختار نهايى و امروزین تحفه ظاهرا در چهل روز انجام شده است؛ همان که خاقانی در فصل نهايى تحفه به آن اشاره مى‌کند:

من آن همه گوهر از سرِ کلک راندم به چهل صباح در سلک
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

۳-۲ بازه زمانی سraiش تحفه

بررسی بازه زمانی تحفه، يکی از نکات ارزشمندی است که برخی ابهامات متن را روشن خواهد ساخت که اين بخش با «بررسی ديدگاه پژوهشگران» آغاز می‌شود.

۳-۲-۱ ديدگاه پژوهشگران درباره بازه زمانی سraiش تحفه

در میان پژوهشگرانی که به تاریخ سraiش تحفه پرداخته‌اند دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه نخست، تحفه را محصول یک‌سال می‌داند؛ البته این «یک‌سال» متغير است؛ مثلاً فروزانفر و عالی عباس‌آباد (مصحح تحفه) آن را محصول ۵۵۱ ق می‌دانند (نک: فروزانفر: ۱۳۸۷ و ۶۲۹ و خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷) و غفارکنلی آن را مولود ۵۵۲ ق می‌داند (نک: کنلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۲۷۰) و آموزگار، آن را نتیجه «۱۲ ماه» تلاش خاقانی در میانه ۵۵۰ ق تا ۵۴۹ ق می‌داند (نک: آموزگار، ۱۳۳۳: ۵۹). دیدگاه دوم براساس دو تاریخ بر تخت نشستن محمودبن محمد ملکشاه و تاریخی، که خاقانی در قصيدة مردف به «اصفهان» درباره ختم‌الغرايب می‌گوید به‌دست می‌آید و تحفه را محصول پس از ۵۴۸ و پیش از ۵۵۱ ق می‌داند و بازه دقیقی برای سraiش آن معلوم نمی‌کند (نک: خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۱). به‌نظر می‌رسد هیچ یک از این دیدگاه‌ها به صواب نیست که در بخش بعد آنها بررسی و نقد خواهیم می‌شود.

۳-۲-۲ بررسی و نقد ديدگاه پژوهشگران درباره بازه سraiش تحفه خاقانی

دو جا در مقدمه تحفه به زمان سraiش آن اشاره کرده است؛ اما ظاهرا این دو،

همديگر را نفي مى‌کند: نخست در ميانه مقدمه در وصف تحفه مى‌گويد:

سالها اين ابکار افکار و عوانس اواني در خider خاطر، تربیت مى‌گرفتند و در قناع
قناعت مى‌بودند و فروع فراغت مى‌پذيرفتند و «البيض قد عنيست و طال جراءها» تا
جهازی از جهاد نفسی ساخته شد و حلیتی از حالت شرعی پرداخته آمد (خاقانی،
(۸: ۱۳۸۷)

و يا در قسمتی ديگر مى‌گويد:

در جمله مدت‌ها این بکران را در بازار زمانه طواف می‌بود. آری قاعده چنانست؛ چون بکری را از حجره پدر به حجله دمام برند، اول بر کوچه‌ها و بازارها بگذرانند. این بکران حامل صفت را یک‌چندی در بازارِ عراق و خراسان طواف می‌بود؛ پس به حضرت شام زفاف افتاد (همان: ۹).

این جملات و دو قید بسیار با اهمیت «سالها» و «مدت‌ها» در این دو گفتار نشان می‌دهد که این اثر در طول چندین سال سروده شده و پس از آن نیز خاقانی مدت‌ها به‌دلیل ستوده‌ای می‌گشته است تا آن را بدو اتحاف کند.

دوم خاقانی در انتهای ابیات تحفه به‌مدت زمان سرایش آن اشاره می‌کند:
من آن همه گوهر از سرِ کلک راندم به‌چهلْ صباح در سلک
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

مرادش این است که این ابیات را در «چهل روز» سروده است. نتیجه اینکه اغلب پژوهشگرانی که درباره بازهٔ تولید این اثر اظهار نظر کرده‌اند، معمولاً به تاریخ قصيدة اصفهان (۵۵۱) و به بازهٔ چهل روزه سرایش قسمتی از تحفه، که خاقانی در انتهای این اثر گفته، توجه کرده و آن را محصول یک‌سال دانسته‌اند؛ حال اینکه واقعیت غیر از این است و نسخهٔ مصحح و کاملی که امروزه ما از تحفه در اختیار داریم، محصول بازهٔ طولانی و بیش از یکی دوسال است. به‌نظر می‌رسد خاقانی بخشی از تحفه را سال‌ها پیش از ۵۵۱ سروده بوده است که آن را می‌توان تحریر نخست و نه چندان کامل از تحفه دانست و سخن خاقانی و تأکید بر قید «سالها» به همین بخش تحفه ناظر است که در واقع پایه و اساس تحریر نهایی و نسخهٔ امروزی آن است؛ اما گفتار او در متن که می‌گوید در مدت «چهل صبح» تحفه را سروده، همان بخش نهایی‌ای است که پس از سفر حج آن را به بخش‌هایی افزوده که از پیش سروده است و در واقع شهرت سفرنامه بودن تحفه به‌همین قسمت مربوط است.

در بخش بعدی به بازهٔ زمانی درست سرایش تحفه پرداخته می‌شود.

۳-۲-۳ بازهٔ زمانی درست سرایش تحفه با تکیه بر شواهد درون‌منته در متن تحفه اشارات متعددی است که اگر پژوهشگر با ذهن و زبان خاقانی انس داشته باشد بدرستی می‌تواند او را به بازهٔ سرایش اثر، رهنمون باشد. در این مجال تلاش شود

از ختم الغرایب تا تحفه‌العراوین

با پرداختن به اشارت تاریخی خاقانی به بازه زمانی درست سرایش این اثر دست پیدا کنیم.

۳-۲-۳-۱ ستایش کافی‌الدین عمر (د ۵۴۵ق)

در مقاله ششم در ستایش عمومی خویش کافی‌الدین عمر گوید:

او مشرف و ذات او مشرف	او کافی و دست او سخی کف
داروده و عطر بخش جان است	همچون عیسی و جیه از آنس است
لعنت‌گر دشمنان من اوست	صد رحمت باد بر چنین دوست

(همان: ۲۰۹)

استفاده متعدد از ساخت «مضارع» نشان می‌دهد این قسمت در روزگاری سروده شده که عمومیش در قید حیات بوده است و مشخص است که کافی‌الدین عمر، عمومی خاقانی در ۵۴۵ق در می‌گذرد. جالب این است که این قسمت از مدیحه کافی‌الدین در اقدم نسخ «وین» نیست و این می‌تواند دالی باشد بر حک و اصلاح خاقانی در متن. او در مدیحه دیگری که با عنوانی جدا و پس از چند صفحه برای عمومیش سروده است از درگذشت عمومیش خبر می‌دهد و می‌گوید:

چون پای دلم به گنج درکوفت سالم در بیست و پنج درکوفت
دانست کز اهل نطق بیشم از شادی آن بمُرد پیشمن
زین کلبه به کلبه بقارفت زان عالم بود بازجارت
(همان: ۲۱۷-۲۱۸)

استفاده متعدد از ساخت «ماضی» نشان می‌دهد که این قسمت پس از ۵۴۵ق سروده شده است.

۳-۲-۳-۲ حبس یا گرفتاری

خاقانی در مقاله ششم در بخش «نهایه الشکوی فی حسب حاله» به وقایعی اشاره می‌کند که نشان از گرفتار شدن و احتمالاً حبس او دارد:

در بحر بلا فتاده ام پست	حیران چو صدف، نه پای و نه دست
چون مریم، گاه تهمت قوم	برخوانده «فلن أکلَم اليوم»
در بسته ز بیم سر، زبان را	بگشاده در از درون، بیان را
تنگ آمد بر دلم شماخی	گلخن جایی بدین فراخی

زندان من است مسکن من
نزدم ز روندگان عالم
وای ار قدمی نهم به راهی
بدگوی، گره زند بر آن آه

هر موی، موگلِ تنِ من
در نگذارند، باد را هم
آه از جگر برآرم آهی
سربسته برد به حضرت شاه
(همان: ۲۱۳ - ۲۱۰)

بیت چهارم از این ابیات (تنگ آمد بر دلم شماخی) در نسخه ایاصوفیا، که کهن ترین نسخه مقدمه دار تحفه است، نیامده است و این تغییر معنadar (حذف مکان سرایش) نسبت به دیگر نسخه می تواند حاصل دخل و تصرف خود خاقانی باشد.

در نگاه اول احساس می شود، این بخش نیز مانند شواهد بسیار دیگری در تحفه و دیوان، همان اظهار نارضایتی دائمی خاقانی است؛ اما با کمی دقیق روشن می شود در این ابیات، اشاراتی است که نشان از اتفاق ویژه دارد. خاقانی در این ابیات می گوید مورد تهمت واقع شده است و بسیار احساس خطر می کند؛ درنتیجه آن برای حفظ جان، زبان خود را بسته است. در ادامه می گوید در شماخی محصور شده است و به کسی اجازه دیدار او را نمی دهد و نمی تواند قدم از قدم بردارد و هرچه می کند خبر آن را به شاه می رسانند.

مانند این سخنان و تصاویری نزدیک به آن را می توان در قصیده ای از دیوان دید:
يعقوب دلم، نديم احزان یوسف صفتمن، مقیم زندان
من در چه آب بود از اخوت او در چه آب بود از اخوت
چون صفر و لف، تھی و تنها شنگرف ز اشک من ستاند
صورتگر این کبود ایوان بسپرده شدم به پای اعدا
مسپار مرا به دست نسیان (خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۶۴ - ۳۴۹)

در همین قصیده درباره تهمتی که به او زده اند می گوید:
تصنیف نهاده بر من از جهل الحق اولیست آن به بهتان
گفتاز برای عشق بازی ببریدس تند میوی به مان (همان: ۳۴۹)

در این ابیات نیز خاقانی خود را گرفتار زندانی توصیف می کند که باعث آن اخوان هستند؛ پس از آن نیز خود را تنها و بی کس و گرفتار تهمت توصیف می کند و از ممدوح (موفق الدین عبدالغفار، صاحب الجیش) می خواهد که او را نجات دهد. سبک

از ختم الغرایب تا تحفه‌العراوین

این قصیده نشان می‌دهد که محصول دوران جوانی خاقانی است؛ علاوه بر این قرینه دیگری نیز در قصیده هست که همین موضوع را تأیید می‌کند. خاقانی در این قصیده از همزمانی عید قربان و فصل نیسان (فروردين و اردیبهشت) سخن می‌گوید. با کمک نرم‌افزار تطبیق تاریخ «CALH» در مرکز ژئوفیزیک دانشگاه تهران، ثابت می‌شود در حدود سالهای ۵۴۶ و ۵۴۵ این تقارن برقرار بوده و به احتمال زیاد این قصیده در یکی از این دو سال سروده شده است و این تاریخ با زمان سرایش این بخش از تحفه بسیار نزدیک می‌نماید.

علاوه بر این دلایل، خاقانی در منشآت نیز جملاتی دارد که همین تاریخ را تصریح می‌کند. او در این نامه، که خطاب به شخصی به نام زین‌الدین است، می‌گوید، هیچ دوست و جنسی در شروان ندارد و همه ناجنس هستند و پیوسته از تنها‌یی، نامروتی و تهمت‌هایی شکایت می‌کند که به او زده‌اند و رنج‌هایی که کشیده است و در انتهای نامه از رسوایی‌ای که بدان اسیر شده است سخن می‌گوید:

دانم که خادم را بدان چشم نفرماید دید که روزگارش، روزگاری به دست رسوایی جلوه کرده بود. بحمد الله آن صیغت بگشت و آن صنعت درگذشت و روزگار آن کسوت را در کارگاه آفرینش مطراً کرد؛ بلکه تار و پودش از هم گستت و از نو بافت و دایه سعادتش بعد از خمسه و عشرين باز در مهد آورید و به رضاع عقلی پرورید (خاقانی، ۱۳۴۹: ۲۰۰).

بیست و پنج سالگی خاقانی با سال ۵۴۵ برابر است. آشکار است که موضوع این نامه و این بخش از تحفه و شاهد قصیده یکی است و نشان می‌دهد این حادث در حوالی سالهای ۵۴۵ یا ۵۴۶ اتفاق افتاده است و تحریر این بخش از تحفه نیز باید به همین سالها مربوط باشد.

۳-۲-۳-۳ پیش از تأهل

در مقاله ششم در شکر پدرش گوید:

از بر خلائقم سبکبار	بر مائده علی نجّار
او ضامن من به نان و خامه	من مادحش از بنان و خامه
احرار، عیال من به دانش	من گشته به جان عیال خوانش
جان صرف کند بر آرزویم	گر خود همه شیر مرغ جویم
(همان: ۲۱۳)	

این ابیات به احتمال زیاد در روزهایی سروده شده که خاقانی هنوز زن اختیار نکرده و در خانه پدرش بهسر می‌برده است. می‌دانیم، همسر نخست خاقانی پس از درگذشت فرزندش رشیدالدین و پس از یک دوره بیماری و فرسودگی در سال ۵۷۱ ق از دنیا می‌رود. اشارتی در منشآت است که بهدلیل آن می‌توان سال حدودی ازدواج خاقانی را تعیین کرد. او می‌گوید بیست و پنج سال با همسر نخستش زندگی کرده است (نک: خاقانی، ۱۳۴۹: ۱۰۲)؛ برهمنی اساساً اگر مدت زندگی مشترک را از سال فوت همسرش کم کنیم به سال ازدواجش دست پیدا خواهیم کرد که سال ۵۴۶ است. بنابراین، این قسمت از تحفه باید پیش از سال ۵۴۶ سروده شده باشد.

۴-۲-۳-۴ آرزوی سفر

در مقاله چهارم می‌گوید، قصد گزاردن حج داشته، اما نارضایتی پدر و مادر سبب شده است که او از تصمیمش بازگردد و خطاب به کعبه می‌گوید:

اممال عزیمت تو می‌داشت لیک اندۀ والدینش نگذاشت
(همان: ۱۴۱ - ۱۴۰)

همین اشاره را در قصیده اول دیوان خطاب به عراق و خراسان دارد:
ای عراق، اللہ جارک سخت مشعوفم به تو وی خراسان، عمرک الله سخت مشتاقم تو را
عذر من دانید که آخر پاییست مادرم هدیۃ جانم رو دارید بر دست صبا
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲)

این قصیده نیز از سرودهای روزگار جوانی خاقانی است؛ چراکه ظاهرا هنوز فتنه غز (در سال ۵۴۸ ق) اتفاق نیفتاده است؛ زیرا بر اثر ناآرامیهای آن و اسارت سنجر و استیلای غز تا سالها پس از آن، سفر به خراسان تقریباً برای خاقانی محال بوده است و شواهد دیوان نیز این را تصریح می‌کند (نک: ترکی، زیرچاپ: ۱۰۰/۱).

۴-۲-۳-۵ بر تخت نشستن سلطان غیاث الدین محمد سلجوقی
خاقانی در مقاله سوم و در ستایش لشگرگاه سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن محمود ملکشاه می‌گوید:

آوازه شد اندرین کهن فرش کالسلطان استوی علی العرش
(همان: ۸۹)

این بیت در واقعه به تخت نشستن سلطان سروده شده است و می‌دانیم که غیاث الدین محمد بن محمود پس از بی‌لیاقتی برادرش ملکشاه در نخستین ماه سال

از ختم الغرایب تا تحفه‌العراوین

۵۴۸ در همدان به سلطنت می‌رسد و در سال ۵۵۴ در سی و دو سالگی از دنیا می‌رود (نک: الحسینی یزدی، ۱۳۸۸-۱۲۶؛ پس این بخش به احتمال زیاد در محرم سال ۵۴۸ سروده شده است.

۳-۲-۳ یورش غُز

خاقانی در مقاله دوم از ماتم خراسان، که همان یورش غُز باشد، یاد می‌کند و خطاب به آفتاب می‌گوید:

تو خستهٔ ماتم خراسان من بستهٔ دار ظلام شروان
تو زاندِ آن طرف به وسوس کان مولدِ سُست و مسقط الراس
(همان: ۳۲)

این واقعه به تصریح تواریخ در سال ۵۴۸ اتفاق افتاده است (نک: البنداری الاصفهانی، ۱۳۱۸-۲۵۷)؛ پس به احتمال زیاد این قسمت باید محصول حدود همین سال (۵۴۸) باشد.

۳-۲-۳-۷ فعالیتهای عمرانی جمال‌الدین موصلی (اصفهانی)

◇ خاقانی در تحفه به فعالیتهای متعدد جمال‌الدین اشاره می‌کند، به احتمال زیاد، این بخش از افزوده‌های پس از سفر حج در سال ۵۵۱ است. در ذیل به خدمات جمال‌الدین و تاریخ دقیق آنها اشاره می‌شود:

الف) زرین کردن آستان کعبه توسط جمال‌الدین موصلی

خاقانی در ابیاتی خطاب به جمال‌الدین به این واقعه اشاره می‌کند:

وام است ز زربی شمارت برکعبه هزار پیلوارت
گر تو توی از مکان مکه زرین کنی آستان مکه
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

این واقعه در برخی از منابعی که به تاریخ مکه پرداخته‌اند، گزارش شده است. جمال‌الدین موصلی در تاریخ ۴۹ در خانه‌ای داخل کعبه را با طلا و نقره آراست و در سال ۵۵۱ دری از طلا برای کعبه ساخت و نام المقتفي خلیفه عباسی را بر آن نگاشت (نک: الفاسی، ۲۰۰۸: ۱۷۲-۱۷۳/۱ و ابن‌الفهد، ۵۱۵/۲: ۵۱۴-۵۱۵).

ب) آبرسانی به عرفات و آبادانی در آنجا

۴۵

❖

فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۶، شماره ۵۰، پیاپی ۱۳۹۸

بحری ز چهار جوی جنات

در بادیه رانی از کرامات

مصنوع سازی ز حوض کوثر
مرتع کنی از بهشتِ انور
ریگش همه دانه‌های گوهر
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

در منابع آمده است که جمال الدین موصلی در سال ۵۵۰ میلادی در عرفات ساخت و با قوم بنی شعبه، که در این ناحیه ساکن بودند و همیشه آب را بر حجاج می‌بستند، تفاهمنامه‌ای می‌بندد تا با دریافت مبلغی پول، آب را بر حجاج قطع نکنند و به‌این وسیله به آبادانی عرفات همت گماشت (نک: ابن الفهد، ۲۰۰۵: ۵۱۸/۲). استفاده از ساخت مضارع «می‌کنی، می‌رانی و می‌سازی» نشان می‌دهد که این بخشها در همین سال سروده شده است.

ج) ساختن باره‌ای گرد مدینه‌النبی
از قلهٔ قاف سنتگش آرند
باره ز ستاره برگذارند
صد، باره برآورند بهتر
صدباره ز باره سکندر
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

مطربی (د ۷۴۱) و سمهودی (د ۹۱۱) (سمهودی معمولاً در نگارش تاریخهایش به اثر مطربی نظر داشته است)، دیوارسازی جمال الدین را متعلق به سال ۵۴۰ می‌دانند (المطربی، ۲۰۰۵: ۲۰۸ و السمهودی، ۲۰۰۶: ۲۷۰/۲). این زمان با تاریخ کارهای دیگر جمال الدین در مکه سازگار نیست. علاوه بر این استفاده مکرر خاقانی از ساخت «مضارع» نشان می‌دهد در روزگار خاقانی این باره در حال ساخت بوده است؛ همچنین از ابیات خاقانی این گونه فهمیده می‌شود که ساخت این دیوار یا پس از کارهای عمرانی جمال الدین در مکه بوده و یا همزمان با آن. احتمالاً این تاریخ (۵۴۰) در نسخه‌ها و یا به دست مؤلف اشتباه ضبط شده است. علاوه بر این کعکی (م ۱۳۷۶) نیز، که به صورت پژوهیده‌تری به تاریخ مدینه پرداخته در مورد ساخت باره توسط جمال در این تاریخ (۵۴۰) تردید کرده است (نک: کعکی، ۱۴۱۹: ۵/۳۳۲).

از متن تحفه روشن می‌شود، جمال الدین موصلی کارهای دیگری نیز در مکه و مدینه انجام داده است؛ اما ظاهراً برخی از آنها در تواریخ نیامده است؛ مانند ساختن پلی از منا به مشعر که چهارده طاق داشته و برخی دیگر از آنها در منابع آمده است؛ اما

از ختم‌الغرايب تا تحفه‌العراقيين

تاریخ دقیق آنها مشخص نیست؛ مانند ساختن پوشش جدید برای کعبه که خاقانی در این بیت (خطاب به جمال‌الدین) بدان اشاره می‌کند:

اعلام خلیفتی طرازی
تا خلعت کعبه هم تو سازی
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

قزوینی هم در آثار‌البلاد بدون ذکر تاریخ بدان اشاره کرده است (نک: القزوینی، ۱۳۸۹: ۴۶۲).

۳-۲-۳-۸ خَسْف و قِرَان

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، خاقانی در مقاله چهارم به خسفي اشاره می‌کند که بناست سی سال دیگر اتفاق بیفتد:

دادند خبر که بعد سی سال
در گوش مقلدان احوال
سریست به سیر اختران، در
خسفيست به بیست و یک قران، در
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

مراد خاقانی از خسفي که بناست سی سال دیگر اتفاق بیفتد، همان خسف حاصل از قران مشهور ۵۸۲ق است (نک: قسطی، ۱۳۷۱: ۵۷۲-۵۷۱ و جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۲۰ و ابن‌اسفنديار،

۱۳۶۶: ق ۲ و ۳ / ۱۵۴). آنچه گذشت نشان می‌دهد، نسخه‌ای که امروزه ما از تحفه در اختیار داریم در بازه زمانی طولانی سروده شده و نقطه آغاز آن پیش از ۴۵ق، سال در گذشت عمومی اوست و نقطه پایانی آن سال ۵۵۲ق خواهد بود و جمعاً تحفه در طول بیش از هفت سال سروده شده است. علت طولانی بودن این دوره، نسخه‌ای است که امروزه ما از این اثر در اختیار داریم. به نظر می‌رسد این نسخه برگزیده‌ای از تحریرهای متفاوتی است که در مناسبتهای گوناگون و در طول سالها نگارش یافته، و خاقانی در هر برره با حک و اصلاح تحریر پیشین، صورت جدیدی از این اثر، پدید می‌آورده است. در بخش بعدی به سومین پرسشن این جستار پاسخ داده می‌شود.

۳-۳ نامهای متفاوت تحفه

تا پیش از پیدايش نسخه وين، پنداشته می‌شد، ختم‌الغرايب و تحفه‌العراقيين نام دو اثر جدای خاقانی است و حتی مرحوم سجادی متن ناقصی را در مجله فرهنگ ایران‌زمین به نام ختم‌الغرايب و منسوب به خاقانی منتشر کرد (نک: سجادی، ۱۳۵۴: ۱۸۷-۱۵۵). سالها بعد، پس از پیدا شدن دستنويس کهن وين، مرحوم افشار درباره ختم‌الغرايب تصحیح سجادی می‌نویسد: «احتمال ضعیف شاید بخش افتاده و مفقود از تحفه‌العراقيين (= ختم

(الغرايب) سروده خاقانی باشد» (خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۲) یا در احتمال دیگری بیان می‌کند که شاید بتوان یکی از این دو نسخه (نسخه تصحیح سجادی و نسخه وین) را ختم الغرايب و دیگری را تحفه العرقین بدانیم (همانجا؛ اما بعدها با پژوهش بیشتر روشن می‌شود که این اثر (ختم الغرايب تصحیح سجادی) نیز مانند مصباح الراوح از آن بررسی است (نک: عطار، ۱۳۸۸: ۴۹۶ و وفايي، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

از آنجا که نام ختم الغرايب بر پیشانی دستنویس وین ثبت شده و متن آن همان تحفه العرقین شناخته شده خاقانی است، پژوهشگران نتیجه گرفته‌اند که این اثر به دو نام شهرت داشته است. اکنون در اینکه این اثر دو نام داشته، تردیدی نیست؛ اما پرسش باقیمانده این است که آیا هر دو نام برگزیده خاقانی است یا خیر.

آموزگار، بی‌خبر از نام ختم الغرايب، تحفه را نامی می‌داند که قدماء و شعراء بر این اثر گذاشته‌اند و البته نام درست و تمام این اثر را «تحفه‌الخواطر و زبدة‌النواظر» می‌داند (نک: آموزگار، ۱۳۳۳: ۵۵).

دو مصحح دیگر تحفه، یعنی عالی عباس‌آباد و صفری آق‌قلعه بر این باورند که نام اصلی این اثر ختم الغرايب است و نام تحفه العرقین احتمالاً بر ساخته دیگران و شهرت این اثر در منابع پس از آن است (نک: خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۳ و خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۳). البته در این میان برخی دیدگاه‌های عجیب را نیز می‌توان دید؛ مثلاً دیدگاهی که می‌گوید یکی از این دونام (ختم الغرايب و تحفه العرقین) احتمالاً با بدخوانی، بدنویسی و یا جابه‌جا نویسی به‌جای دیگری به‌کار رفته است (نک: گیل، ۱۳۸۹: ۳۷). پژوهش ما نشان می‌دهد، این اثر در تحریرهای متفاوت حداقل سه عنوان داشته که عبارت است از: ختم الغرايب، تحفه العرقین و تحفه‌الحرمین.

۳-۱ ختم الغرايب

ختم الغرايب نامی است که خاقانی برای تحریر نخست آن برگزیده است که به عراق و خراسان فرستاده بود و در این روزگار هنوز خاقانی به موصل نرفته است. ناگزیریم ابیات قصیده «صفاهان» را دوباره مرور کنیم:

آنک ختم الغرايب آخر دیدند	تا چه ثنا راندام برای صفاهان
ملاح دو فاروق دین چگونه نبشم	صدر و جمال آن دو مقتدای صفاهان
در سنّة ثا، نون، الف به حضرتِ موصل	راندم ثا، نون، الف سزای صفاهان

صاحب جبریل‌د姆 جمال محمد
داد هزار اخترم نتیجهٔ خورشید
آن به‌گهر، شعری سمای صفاها
خاقانی، ۱۳۸۷: ۳۵۶

۴۹



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۶، شماره ۵، پیاپی ۱۳۹۸

چنانکه ملاحظه می‌شود در این ابیات، خاقانی از «*ختم‌الغرایب*» یاد می‌کند و می‌گوید در آن مدح اصفهان و صدرالدین و جمال‌الدین خجندی سروده است و پس از آن می‌گوید در ۵۵۱ق در موصل بوده است؛ یعنی پیش از ۵۵۱ق، *ختم‌الغرایب* را سروده است. جالب این است که او می‌گوید در ۵۵۱ق در موصل هم، مدح اصفهان گفته و دیگر نامی از «*ختم‌الغرایب* یا *تحفه‌العراقین*» و اتحاف آن نمی‌برد؛ چراکه تحریری از این اثر را پیشتر به عراق عجم و به احتمال زیاد به اصفهان برای صدرالدین خجندی فرستاده بوده است و اگر می‌گفت در موصل نیز آن را تقدیم جمال کرده است به‌گونه‌ای اعتراف به‌گناه بود و لذا از آن یادی نمی‌کند. نتیجه اینکه مدح خاقانی در *ختم‌الغرایب* و تاریخ حضور او در موصل هیچ ارتباطی با هم ندارد و این ظاهرا از برداشت‌های ناصواب و مشهور است. چنانکه پیش از این هم اشاره شد از شواهد دیگری پی می‌بریم که این اثر (*مشخصاً تحفه‌العراقین*) در سال ۵۵۱ق به جمال‌الدین موصلی پیشکش شده است؛ مانند دریافت هزار دینار در عوض تحفه در قصیده «*صفاهان*» که خاقانی در مقدمهٔ متشر و پیش از اتحاف نیز این مبلغ را از جمال درخواست کرده بود. در میان منابع، گفتار خاقانی در قصیده «*صفاهان*» و عنوان نسخهٔ وین، که کهن‌ترین نسخهٔ تحفه است به «*ختم‌الغرایب*» اشارت می‌کند.

۳-۳-۲ تحفه‌العراقین

به احتمال زیاد خاقانی این عنوان را برای تحریر دوم اثر برگزیده است که به جمال‌الدین اتحاف می‌کند؛ چرا که تا پیش از این زمان (۵۵۱ق) خاقانی به عراق عرب سفری نکرده است. بسیار بعید به‌نظر می‌رسد که اگر این عنوان برگزیده خاقانی نبود، این‌گونه در منابع کهن شناخته می‌شد.

ظاهرا کهن‌ترین منبعی که به‌نام *تحفه‌العراقین* اشاره کرده، *لباب‌اللباب عوفی* است: «خاقانی منشی کلماتِ حستان بود؛ بدان روی حسان‌العجم نام یافت؛ چنانکه در *تحفه‌العراقین* ذکر پدر خود می‌کند» (عوفی، ۱۳۹۱: ۳۶۶). این اثر حدود ۶۱۸ق تأثیف شده است و فاصله‌ آن با دست‌نویس وین حدود ۲۵ سال است؛ یعنی *لباب‌اللباب عوفی* ۲۵

سال پس از نسخه وین، عنوان تحفه‌العرaciin را برگزیده است. نسخه کهن ایاصوفیا، که کهن‌ترین نسخه مقدمه‌دار تحفه است، نیز عنوان «تحفه‌العرaciin» را در ترقيقه دارد (نک: خاقانی، ۱۳۹۷ق: ۱۳۹)؛ علاوه بر اینها، آثار ذیل نیز، همه بهنام تحفه‌العرaciin اشاره کرده‌اند: بهارستان جامی (تألیف ۸۹۲ق)، مجالس النهائیس امیر علی‌شهر نوایی (تألیف ۸۹۶ق) حبیب‌السیر خواندمیر (تألیف ۹۳۰ق)، نسخه خطی تحفه‌العرaciin کتابخانه ملی برلین (کتابت ۹۴۳ق)، نسخه خطی تحفه‌العرaciin کتابخانه آستان قدس (کتابت ۹۵۰ق)، کشف‌الظنون حاجی خلیفه (تألیف ق ۱۱)، هفت اقليم رازی (تألیف ۱۰۱۸ق)، تذکرة خیرالبيان سیستانی (تألیف ۱۰۱۹ق)، مجالس المؤمنین شوشتري (تألیف ابتدای ق ۱۱)، مرآةالخيال لودی (تألیف ۱۱۰۲)، خزانة عامرة آزاد بلگرامی (تألیف ق ۱۲)، بهارستان سخن شاهنوازخان (تألیف ۱۱۹۲ق)، تذکرة آتشکده آذر بیگدلی (تألیف ۱۱۹۳ق)، مخزن الغرائب هاشمی (تألیف ۱۲۱۸ق) و منظر الاولیاء اسرار تبریزی (تألیف ق ۱۳)؛ (نک: جامی، ۱۳۶۷ و نوایی، ۱۳۲۳؛ ۳۳۲ و خواندمیر، ۱۳۸۰؛ ۶۴۲/۲ و خاقانی، ۹۴۳ق: ب ۳۰۲ و خاقانی، ۹۵۰ق: ب ۱ و حاجی خلیفه، ۱۹۴۱؛ ۳۶۹/۱ و رازی، ۱۳۷۸؛ ۱۴۴۸/۳ و سیستانی، ۱۳۹۷؛ ۱۴۳/۱ و شوشتري، ۱۳۷۷؛ ۶۲۰/۲ و لودی، ۱۳۷۷؛ ۲۴ و آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳؛ ۳۱۵/۱ و شاهنوازخان، ۱۳۸۸؛ ۲۵۰ و آذر بیگدلی، ۱۳۳۷؛ ۳۶/۱ و هاشمی سندیلوی، ۱۹۶۸؛ ۲/۲ و اسرار تبریزی، ۱۳۸۸؛ ۲۲۲). اذعان منابع متعدد از روزگار بسیار نزدیک به خاقانی تا امروز نشان می‌دهد، این نام نیز به احتمال زیاد مانند ختم‌الغرايبة بر ساخته خاقانی است و در روزگار حیات او نیز این اثر به همین نام مشهور بوده است؛ آن چنانکه در ابیات پایانی تحفه نیز صراحتاً می‌گوید:

مدحش به ازین نگسترد کس این تحفه، عراق و شام را بس
گر خاطر پاک را کند حث این تحفه، کراسه‌ایست محدث
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

اصرار بر این واژه (تحفه) می‌تواند کاملاً معنادار باشد؛ زیرا علاوه بر متن دوبار دیگر در مقدمه نیز آمده است: «این تحفه تذکره‌ایست بل که تبصره‌ای عقلاء وقت را» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۱) و در میانه آن دوباره می‌گوید: «ناظم این تحفه حسان‌العجم الخاقانی الحقایقی وقتی خدمت این سلطان دریافت و به حلت این شحنه برسید، حاضر این دارالملک گشت» (همان: ۶).

۳-۳-۳ تحفه‌الحرمین

این عنوان نیز می‌تواند گزینش خود خاقانی برای تحریر نهایی، پس از حج باشد. البته

این نام نیز مانند «ختم‌الغرايب» بسیار کم در منابع منعکس شده و تنها عنوان مثنوی خاقانی در دو نسخه ارزشمند و دقیق آستان قدس (۸۴۷ق) و پاریس (حدود ق ۹) تحفه‌الحرمین است این عنوان در نسخه آستان قدس (۸۴۷ق) دو بار تکرار شده است (نک: خاقانی، ۸۴۷ق: ب ۳۸۳ و ب ۳۰۹ و در نسخه پاریس تنها یک بار در شمسة آغازین آمده که قدری نیز مخدوش شده است؛ اما عبارت «الحرمین» به آشکاری در آن دیده می‌شود (نک: خاقانی، ح ق ۹: ب ۱).

۴. نتیجه

این پژوهش کوشید تا با مراجعته به آثار خاقانی و منابع کهن و اصیل، برخی ابهامات در ارتباط با تحفه‌العرacین را پاسخ گوید. برخی از نتایج این جستار عبارت است از:

۱. تحفه حدائق سه تحریر داشته و خاقانی در دو مرحله، قسمت‌هایی را به‌متن نخستین افروده و در هر مرحله بخش‌هایی از متن پیشین را نیز ویرایش کرده است.

نخستین تحریر آن برای ستودگانی در عراق و خراسان تهیه شده و دومین تحریر آن در سال ۵۵۱ق و در موصل به‌جمال‌الدین موصلی اتحاف، و تحریر نهایی آن نیز پس از گزاردن حج سال ۵۵۱ق در شروان تهیه شده است.

۵۱
❖

۲. بازه زمانی سرایش تحفه (بر اساس نسخه مصحح امروزین)، بسیار طولانی‌تر از آن است که پژوهشگران بیان کرده‌اند. این اثر در طول بیش از هفت سال سروده شده و علت آن نیز تهیه شدن متن از تحریرهای متفاوتی است که هر یک در بازه زمانی خاصی تولید شده بوده است.

۳. در منابع مختلف سه نام برای مثنوی خاقانی می‌توان یافت که عبارت است از: ختم‌الغرايب، تحفه‌العرacین و تحفه‌الحرمین. این مجموعه به‌احتمال زیاد توسط خود خاقانی نخست ختم‌الغرايب و بعد تحفه نامیده شده که با سفر خاقانی به‌عراق عرب نخست به‌تحفه‌العرacین و پس از حج به‌تحفه‌الحرمین مشهور گشته است.

منابع

فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۶، شماره ۵، پیاپی ۱۳۹۸

- آخسیکتی، اثیرالدین؛ دیوان اشعار؛ تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیک؛ تذکرة آتشکده؛ با مقدمه جعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب، ۱۳۳۷.

- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی بن نوح؛ **خزانه عامره**؛ تصحیح هومن یوسفدهی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳.
- آموزگار، حسین؛ **مقدمه تحفه الخواطر و زبدة النواظر**؛ تحفه العراقین خاقانی، تهران: روزنامه زندگی، ۱۳۳۳.
- ابجدی، میرمحمد اسماعیل خان؛ **کلیات ابجدی**؛ تصحیح محمدحسین محوی، هند: مدارس یونیورسیتی، ۱۹۴۵.
- ابن اسفندیار، محمدبن حسن؛ **تاریخ طبرستان**؛ تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- ابن الفهد، عمر؛ **اتحاف الوری بأخبار أم القری**؛ تحقیق محمد فهیم شلتوت، مکه مکرمه: جامعه أم القری، ۲۰۰۵.
- اسرار تبریزی، محمدکاظمبن محمد؛ **منظراً ولیاء در مزارات تبریز و حومه**؛ تصحیح هاشم محدث، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- البنداری الاصفهانی، علی بن محمد؛ **تاریخ دوله آل سلجوق**؛ مصر: شرکه طبع الكتب العربية، ۱۳۱۸ق.
- بیلر، آنالیویا فرمینا؛ **شفای عمجنان**؛ پژوهشی در تحفه العراقین حکیم خاقانی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نسل آفتاب، ۱۳۹۶.
- ترکی، محمدرضا؛ «تاریخ و شمار سفرهای حج خاقانی»؛ **نامه فرهنگستان**، ش ۵۷، ص ۸۷ - ۶۲.
- ترکی، محمدرضا؛ **سر سروده‌های خاقانی**؛ تهران: انتشارات سمت، زیرچاپ.
- ترکی محمدرضا؛ «یک مدلود ناشناخته خاقانی و نکته‌ای مهم درباره نسخه لندن»؛ **ادب فارسی**، ش ۱۴، ۱۳۹۳، ص ۶۰ - ۴۱.
- الشعالی، ابوسعید عبدالکریم؛ **الانساب**؛ تحت اشراف شرف الدین احمد، حیدرآباد دکن: دائره المعارف العثمانی، ۱۹۷۷.
- جامی، عبدالرحمن؛ **بهاستان**؛ تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح؛ **ترجمة تاريخ یمینی**؛ تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ **کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون**؛ با مقدمه شهاب الدین مرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۹۴۱م.
- الحسینی یزدی، محمدبن محمدبن نظام؛ **العراضه فی حکایه السلاجوقیه**؛ تصحیح مریم میرشمی، تهران: موقوفات محمود افشار، ۱۲۸۸.



از ختم‌الغرايب تا تحفه‌العرافين

- خاقاني شرواني، افضل‌الدين بديل؛ *منشآت*؛ تصحیح محمد روشن، تهران: دانشگاه، ۱۳۴۹.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *ختم‌الغرايب (تحفه‌العرافين)*؛ به‌کوشش و با پيشگفتار ايرج افشار، تهران: ميراث مكتوب، وين: آكادمي علوم اتریش، ۱۳۸۵.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *تحفه‌العرافين (ختم‌الغرايب)*؛ تصحیح علی صفری آق‌قلعه، تهران: ميراث مكتوب، ۱۳۸۷.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *مشنوی تحفه‌العرافين*؛ تصحیح يحيی قریب، چ دوم، تهران: شركت سهامي کتاب‌های جيبي، ۲۵۳۷.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *تحفه‌العرافين*؛ نسخه خطی شماره ۱۷۶۲، تركيه: کتابخانه ایاصوفیا، ۷۹۱ق.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *کلييات خاقاني*؛ نسخه خطی شماره ۴۶۴۴، مشهد: آستان قدس رضوی، ۸۴۷ق.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *کلييات خاقاني*؛ نسخه خطی شماره ۲۰۲۳، برلين: کتابخانه سلطنتی، ۹۴۳ق.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *تحفه‌العرافين*؛ نسخه خطی شماره ۱۹۱۶۵، مشهد: آستان قدس رضوی، ۹۵۰ق.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *ديوان خاقاني*؛ تصحیح ضياء‌الدين سجادی، تهران: زوار، ۱۳۷۸.
- خاقاني، افضل‌الدين بديل؛ *کلييات خاقاني*؛ نسخه خطی شماره ۱۸۱۶، پاريس: کتابخانه ملي، ح ق ۹.
- خواندمير، غياث‌الدين؛ *حبیب السیر*؛ با مقدمه جلال‌الدين همايي، تهران: خيام، ۱۳۸۰.
- رازى، احمدامين؛ *هفت اقلیم*؛ تصحیح سید‌محمد‌رضا طاهري «حسرت»، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
- الرازى، متجب‌الدين علی بن بابويه؛ *الفهرست*؛ تحقيق جلال‌الدين محدث ارموي، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۳۶۶.
- السبکی، عبدالوهاب بن علی؛ *طبقات الشافعیة الكبرى*؛ تحقيق محمود محمد الطناхи، قاهره: دار احياء الكتب العربية، ۱۹۶۴م.
- سجادی، ضياء‌الدين؛ «ختم‌الغرايب»، *فرهنگ ایران‌زمین*؛ جلد اول تا بیستم، به‌کوشش ايرج افشار، تهران: چاپخانه بهمن، ۱۳۵۴، ص ۱۸۷ - ۱۵۵.
- السمehودي، علی بن عبدالله؛ *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى*؛ تحقيق خالد عبد‌الغنى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۶م.

- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین؛ **تذكرة خیرالبيان**؛ تصحیح عبدالعلی اویسی، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۷.
- شاهنوازخان، میرعبدالرزاقي بن میرحسین؛ **بهاستان سخن**؛ تصحیح عبدالمحمد آيتی و حکيمه دسترنجی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، ۱۳۸۸.
- صفا، ذبیح‌الله؛ **تاریخ ادبیات ایران**؛ ج هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- عطار، فریدالدین؛ **الاهی نامه**؛ تصحیح شفیعی کدکنی، ج پنجم، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- عوفی، محمدبن محمد؛ **لباب الالباب**؛ تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس، ۱۳۹۱.
- الفاسی، الحافظ ابی طیب تقی‌الدین محمد؛ **شفاء الغرام بأخبار بلد الحرام**؛ تحقیق дکتور علی عمر، قاهره: الثقافة الدينية، ۲۰۰۸.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ **سخن و سخنواران**؛ تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- القزوینی، ذکریابن محمدبن محمود؛ **آثار البلاط و أخبار العباد**؛ بیروت: دارصادر، ۱۳۸۹.
- قسطی، علی بن یوسف؛ **تاریخ الحكماء**؛ به کوشش بهین دارایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- کعکی، عبدالعزیز؛ **معالم المدنیه المنوره بین العمارة و التاریخ**؛ بیروت: مکتبه الهلال، ۱۴۱۹.
- کندلی هریسچی، غفار؛ **خاقانی شرقی**، حیات، زمان و محیط او؛ ترجمه میرهدایت حصاری، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- گیل، کوشیار؛ «**ختم الغرایب** یا تحفه‌العراقین، نکته‌ای شاید مغفول»؛ گزارش میراث، ش ۳۸، ۱۳۸۹، ص ۳۷-۳۷.
- لودی، شیرعلی خان؛ **تذكرة مرآه‌الخيال**؛ به اهتمام حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران: روزنه، ۱۳۷۷.
- المطري، جمال‌الدین محمدبن احمد؛ **التعريف بما أنسى الهجرة من معالم دار الهجرة**؛ تحقیق дکتور سلیمان الرحیلی، ریاض: داره‌الملک عبدالعزیز، ۲۰۰۵.
- ناشناخته؛ **المختارات من الرسائل**؛ به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
- نوابی، امیرعلیشیر؛ **مجالس النمائس**؛ به سعی علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه دانش، ۱۳۲۳.
- وفایی، افشین؛ «پژوهش‌های تکراری نتیجه غفلت از پیشینه تحقیق»؛ **تقدیمی**، ش ۹، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷-۱۸۰.
- هاشمی سندبلوی، احمدعلی خان؛ **مخزن الغرائب**؛ تصحیح محمدباقر، پاکستان: دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸.